

# ارتش های خصوصی؛ نظامیان نامرئی در جبهه های جنگ



فجایع سیل  
به دنبال گرمای شدید



«کم آبی» و ضرورت  
گفتمان اجتماعی



کودتای گابن؛  
پایان فساد ۵۰ ساله  
یا آغاز یک تکرار؟!



هارولد لوید؛ اولین  
کمدی اکشن ساز تاریخ!

# ارتش‌های خصوصی؛ نظامیان نامرئی در جبهه‌های جنگ



«سر آرچیبالد دیوید استرلینگ» (۱۹۱۵-۱۹۹۰) افسر اسکاتلندی در ارتش «بریتانیا» بود که به‌عنوان بنیان‌گذار و خالق «سرویس هوایی ویژه» (SAS) شناخته می‌شود؛ که PMC‌های مدرن، منشأ خود را به آن برمی‌گردانند. این نیرو، در سال ۱۹۴۱ به‌عنوان یک هنگ تشکیل؛ و در ۱۹۵۰ به یگانی راه‌کنشی تبدیل شد. «اس.ای.اس» به‌عنوان یکی از الگوهای نیروهای ویژه در جهان، وظایف متعددی شامل مبارزه با تروریسم، عملیات شناسایی محرمانه، اقدام عملی و مبارزه با گروگان‌گیری را انجام می‌دهد. بیشتر اطلاعات و اقدامات مربوط به آن فوق‌محرمانه بوده و دولت «بریتانیا» چندان در محافل رسمی، از این‌گروه سخنی به‌زبان نمی‌آورند.

مستقیماً رفعت  
mrafat0@gmail.com

کوتاه‌نوشت PMC یا PMSC به شرکت‌های خصوصی امنیتی و نظامی اشاره دارند که خدمات جنگی مسلحانه یا امنیتی را به‌ازای منافع مالی ارائه می‌دهند و در رسانه‌ها از آن‌ها به‌عنوان «پیمانکاران نظامی» یاد می‌شود. خدمات و تخصص ارائه‌شده PMC‌ها معمولاً مشابه خدمات امنیتی دولتی، نظامی یا پلیس است؛ اما اغلب در مقیاس کوچک‌تر؛ و اگرچه عمدتاً خدماتی را برای آموزش یا تکمیل نیروهای مسلح رسمی دولت‌ها ارائه می‌دهند؛ اما می‌توانند از سویی شرکت‌های خصوصی به‌جهت تأمین محافظ (بادی‌گارد) برای «کارکنان کلیدی» یا حفاظت از «اماکن خاص» به‌کار گرفته شوند. البته پیمانکارانی که از نیروی مسلح در منطقه جنگی استفاده می‌کنند، ممکن است باتوجه به مفهومی که در «کنوانسیون‌های ژنو» مشخص و صراحتاً توسط قانون گروه‌های نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۶ بیان شده است، «عناصر غیرقانونی» نیز در نظر گرفته شوند. خدمات پیمانکاران خصوصی، در سراسر جهان استفاده می‌شود. «پیتروارن سینگر»؛ دانشمند علوم سیاسی، محقق روابط بین‌الملل و متخصص حوزه جنگ که نویسنده پرفروش «نیویورک تایمز» در زمینه‌های غیرداستانی به‌شمار می‌رود؛ در کتاب «جنگجویان شرکتی: ظهور صنعت نظامی خصوصی» نوشته است: «آن‌ها از نظر جغرافیایی؛ در بیش از ۵۰ کشور فعالیت می‌کنند و در هر قاره (به‌جز قطب) حضور دارند! در دهه ۱۹۹۰، به‌ازای هر پیمانکار، ۵۰ پرسنل نظامی وجود داشت؛ این نسبت اکنون ۱۰ به ۱ است». طبق یک مطالعه در سال ۲۰۰۳؛ این صنعت در آن زمان بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد سالانه داشت و طبق مطالعه ۲۰۰۸ «دفتر مدیر اطلاعات ملی»؛ آن‌ها ۲۹ درصد نیروی کار در جامعه اطلاعاتی «ایالات متحده» را تشکیل می‌دادند و هزینه‌ای معادل ۴۹ درصد بودجه پرسنل، به آن‌ها اختصاص می‌یافت. بله؛ صرفاً با یک سناریوی فرضی مواجه نیستیم؛ بلکه واقعیتی غیرقابل انکار است که در آن، درگیری‌ها و جنگ‌ها نه توسط ارتش‌های رسمی متعارف؛ بلکه توسط «ارتش‌های خصوصی» و «پیمانکاران نظامی» انجام می‌شود. نیروهایی که به‌نام «شرکت‌های نظامی و امنیتی خصوصی» (PMC) نیز شناخته می‌شوند، در حال تبدیل شدن به موضوعی بحث‌برانگیزند که همچنان در خط مقدم بحث‌های امنیتی جهانی باقی مانده‌اند. گزارشی به‌تاریخ ۱۱ جولای ۲۰۲۳ رسانه آنلاین New Thinking اشاره‌ای دارد کوتاه و گذرا به ظهور این نیروهای نظامی و استفاده از آن‌ها در طول تاریخ.



## ۱۰ شرکت نظامی خصوصی برتر در جهان

پورتال Shootinfo؛ فعال در زمینه تسلیحات و فناوری های جدید حوزه نظامی؛ ۱۰ نام شناخته شده از ارتش های خصوصی جهان را فهرست کرده است که به اختصار معرفی می کنیم.

## ۱. Blackwater

تأسیس: ۱۹۹۷

دفتر مرکزی: ایالات متحده

تعداد پرسنل: حدود ۲۱ هزار نفر

## ۲. G4S

تأسیس: ۱۹۰۱

دفتر مرکزی: بریتانیا

تعداد کارمندان: حدود ۵۷ هزار نفر

## ۳. CACI

تأسیس: ۱۹۶۲

دفتر مرکزی: ایالات متحده

تعداد کارمندان: حدود ۲۰ هزار نفر

## ۴. DynCorp

تأسیس: ۱۹۴۶

دفتر مرکزی: ایالات متحده

تعداد کارمندان: حدود ۱۴ هزار نفر

## ۵. AlliedBarton

تأسیس: ۱۹۵۷

دفتر مرکزی: ایالات متحده

تعداد کارمندان: حدود ۲۲ هزار نفر

## ۶. RSB-Group

تأسیس: ۲۰۰۵

دفتر مرکزی: روسیه

تعداد کارمندان: حدود ۲۶ هزار نفر

## ۷. Control risks

تأسیس: ۱۹۷۵

دفتر مرکزی: بریتانیا

تعداد کارمندان: حدود ۳ هزار نفر

## ۸. Wagner Group

تأسیس: ۲۰۱۳

دفتر مرکزی: روسیه

تعداد کارمندان: حدود ۶ هزار نفر

## ۹. KBR

تأسیس: ۱۹۰۱

دفتر مرکزی: ایالات متحده

تعداد کارمندان: حدود ۳۸ هزار نفر

## ۱۰. Oryol Anti-Terror

تأسیس: ۱۹۹۸

دفتر مرکزی: روسیه

تعداد کارمندان: حدود ۷ هزار نفر

استفاده از PMC ها در موقعیت درگیری، موضوعی چندوجهی و بحث برانگیز است. درحالی که مشارکت آن ها گاهی می تواند نتایج مثبتی به همراه داشته باشد، احتمال نقض حقوق بشر و سوءاستفاده از قدرت، همراه با فقدان پاسخگویی، مستلزم مقررات و نظارت دقیق است. اعتقاد بر این است که «گروه فالانژ مقدس تیپس» قدیمی ترین ارتش خصوصی تاریخ است که در «یونان باستان» در حدود قرن چهارم قبل از میلاد تشکیل شده است. ارتش های خصوصی در طول تاریخ با ادیان مختلف مرتبط بوده اند. در آیین هندو، «ارتش خصوصی ماراتا» یکی از برجسته ترین نیروهای نظامی در «هند» بود. این ارتش، نقشی مهم در گسترش «امپراتوری ماراتا» ایفا کرد و به دلیل تحرک و انعطاف پذیری اش در نبرد، مشهور بود. در طول امپراتوری عثمانی، «پنی چری» ارتشی خصوصی از سربازان نخبه بود که از گروگان های پسر مسیحی تشکیل می شد. آن ها به شدت به سلطان، وفادار بودند و نقش مهمی در لشکرکشی های نظامی «عثمانی» داشتند. در مسیحیت، «شوالیه های معبد» یک سازوکار نظامی خصوصی بودند که در قرن دوازدهم در طول «جنگ های صلیبی» تأسیس شد؛ یا برای قرن ها، «گارد سوتیس» که در سال ۱۵۰۶ توسط «پاپ جولیس دوم» تأسیس شد، به عنوان یک ارتش خصوصی مشهور برای محافظت از پاپ و شهر «واتیکان» فعال بود. یکی دیگر از ارتش های خصوصی قدرتمند، «لژیون خارجی فرانسه» بود که در سال ۱۸۳۱ تأسیس شد. این نیروی مزدور، متشکل از سربازانی از کشورهای مختلف بود و اغلب در درگیری ها در سراسر جهان مستقر می شد. با این حال، تاریخ «ارتش های خصوصی» به دوران باستان بازمی گردد؛ زمانی که افراد ثروتمند، اغلب مزدورانی را برای تقویت ارتش خود یا حتی هدایت آن ها به نبرد، استخدام می کردند. «ارتش های خصوصی» به یک پدیده جهانی تبدیل شده اند که اغلب منجر به پیامدهای ویرانگر برای ثبات منطقه ای، حقوق بشر و قوانین بین المللی می شود. در «آفریقای جنوبی»، یک PMC معروف به EO؛ توسط دولت «آنگولا» و «سیرالئون» در دهه ۱۹۹۰ برای مبارزه با گروه های شورشی استخدام شد؛ آن ها درحالی که برای بازگرداندن صلح و ثبات اعتبار داشت، به دلیل نقض حقوق بشر، منافع اقتصادی و عدم پاسخگویی، با انتقاداتی نیز مواجه بودند. در سال ۱۹۹۷ یک PMC بریتانیایی به نام Sandline International، توسط «احمد تجان کابا» (رئیس جمهوری سرنگون شده سیرالئون) برای سرکوب حکومت نظامی قرارداد بست؛ اما دخالتش باعث رسوایی های دیپلماتیک شد. در خاورمیانه نیز Blackwater (که بعدها «آکادمی» نام گرفت) توسط دولت «ایالات متحده» برای ارائه خدمات امنیتی در «عراق» پس از تهاجم سال ۲۰۰۳ وارد عمل شد؛ با این وجود، به دلیل رفتارهای نادرست متعدد غیراخلاقی؛ به ویژه «قتل عام میدان نسور» (در سال ۲۰۰۷) بدنام شد؛ تیراندازی اعضای گروه به سمت غیرنظامیان عراقی درحالی که کاروان سفارت آمریکا را اسکورت می کرد، رخ داد؛ که به کشته شدن ۱۷ نفر و زخمی شدن ۲۰ نفر، انجامید. این اقدام، خشم عراقی ها را برانگیخت و روابط دو کشور را تیره کرد. پس از فسخ قرارداد «بلک واتر»، دولت «آمریکا» گروه Triple Canopy را استخدام کرد؛ اما آن ها نیز با اتهامات کلاهبرداری، فساد و سوء رفتار مواجه شدند. این گروه، در جوامع دیگر مانند «هندوراس»، «هائیتی» و «پرو» نیز فعالیت کرده اند؛ که در همه آن ها «نقض حقوق بشر، آسیب های زیست محیطی و دخالت در امور محلی» را پشت سرشان به جا گذاشتند. در جغرافیای آمریکای لاتین، گروه راست گرای شبه نظامی «نیروی متحد دفاع از خود کلمبیا» (AUC) توسط زمین داران، قاچاقچیان مواد مخدر و افسران سابق ارتش؛ برای مبارزه با چریک های چپ گرا مانند «فارک» تشکیل شد. گروه روسی «واگنر» نیز که این روزها نامشان بیشتر رسانه ای شده؛ به شرکت در چندین درگیری از طرف «روسیه» در کشورهای «سوریه»، «لیبی»، «سودان»، «جمهوری آفریقای مرکزی» و «ونزوئلا» متهم شده؛ و همچنین در نقض حقوق بشر، جنایات جنگی و عملیات مخفی دخیل بوده است. در «اتحادیه اروپا»، گروه های Wagner و RSB (شرکت مشاوره نظامی با روابط نزدیک با سرویس های اطلاعاتی روسیه) به ترتیب به دلیل دخالت در درگیری ها در «سوریه» و «اوکراین» شهرت یافته اند. در استرالیا و اقیانوسیه، صنعت نظامی خصوصی، نسبتاً کوچک است؛ مانند Aegis Defense Services و G4S که هردو شرکت چندملیتی بریتانیایی هستند. آسیا نیز تحت سلطه شرکت های Academi از «آمریکا» و Aegis Defense Services از «بریتانیا» است. سؤال این است که «آیا باید مراقب نقش PMC ها در امور جهانی باشیم؟» خب؛ «ارتش های خصوصی» به دلیل عدم پاسخگویی (به ویژه در مناطقی که کنترلی محدود از سوی دولت وجود دارد) مورد انتقاد قرار می گیرند. فعالیت های آن ها اغلب قوانین بین المللی و محلی را نقض می کند. مهم ترین نگرانی این است که آن ها «انحصار استفاده از خشونت مشروع» را که در اختیار دولت هاست، تضعیف می کنند و این می تواند حاکمیت و اقتدار یک دولت را از بین ببرد و حتی گاهی می تواند برخلاف منافع دولت میزبان یا جمعیت محلی عمل کند و در نهایت، منجر به بی ثباتی و درگیری شود. علاوه بر این؛ آن ها معمولاً تحت «ترتیبات قراردادی پیچیده ای» عمل می کنند که هویت، مسئولیت ها و تعهداتشان را مبهم می کند. در حال حاضر، هیچ سازوکار اجرایی بین المللی مؤثری وجود ندارد که بتواند «ارتش های خصوصی» را به جهت نقض مواردی یا سوء استفاده، «نظارت» یا «تحریم» کند. باید توجه کرد که «ارتش های خصوصی»، با دیگر بازیگران مسلح مانند شبه نظامیان، شورشیان و تروریست ها در چندین جنبه کلیدی، «متفاوت» هستند. انگیزه PMC ها عمدتاً سود است؛ تا اهداف سیاسی یا ایدئولوژیک. آن ها مستقل عمل می کنند و توسط اهداف تعیین شده از سوی مشتریان خود، کنترل می شوند. در واقع، PMC ها دارای محدوده عملیاتی، اندازه و قابلیت های متمایز هستند که آن ها را از ارائه دهندگان خدمات امنیتی محلی یا بین المللی، متمایز می کند. «ارتش های خصوصی» عمدتاً در «نقاط درگیری» یا «مناطق پرخطر» فعالیت می کنند و همچنین از زیرساخت ها، کاروان ها یا دولت ها و مشتریان خصوصی محافظت به عمل می آورند. در مقابل، «ارائه دهندگان خدمات امنیتی» (MSSP)، خدماتی مانند مشاوره امنیتی، ارزیابی ریسک و آموزش را ارائه می دهند. به نظر می رسد تدوین یک کنوانسیون بین المللی الزام آور قانونی در مورد PMC ها که وضعیت، قوانین، مسئولیت ها و اهدافشان را بر مبنای «حقوق بین الملل» تعریف کند، بسیار مهم است. برای تنظیم یا کنترل «ارتش های خصوصی»، دولت ها باید قوانین موجود را بازنگری و تجدید نظر کنند تا معیارها و روش های روشنی برای صدور مجوز یا ثبت PMC هایی که در قلمرو خود یا خارج از کشور حضور فعال می یابند، ایجاد کنند. نظارت بر آن ها باید از طریق چارچوب قانونی روشن، سیستم صدور مجوز، رویه بررسی، استانداردهای قرارداد، مکانیسم نظارت و رویه های شکایت ایجاد شود. مسئله اینجاست که تنوع مشتریان و مأموریت ها، چالشی را برای «ارتش های خصوصی» ایجاد می کند تا انگیزه های سودآور خویش را با اخلاق حرفه ای، «متعادل» و درعین حال، شهرت و اعتبار خود را در بازار رقابتی، حفظ کنند. برای سیاست گذاران، سازمان های بین المللی و گروه های جامعه مدنی، ضروری ست که در توسعه بهترین شیوه ها و مقررات مؤثری که تعادلی بین نیاز به امنیت و احترام به حقوق بشر و پاسخگویی ایجاد می کند، همکاری داشته باشند. این رویکرد، تضمین می کند که «ارتش های خصوصی» در چارچوب های اخلاقی و قانونی عمل؛ و کمک مثبتی به امنیت بین المللی کنند.





## مُزدور؛ قهرمان پوشالی هالیوودی!

تبدیل نیروی نظامی پیمانی به یک قهرمان نیز مانند بسیاری چیزهای دیگر، در هالیوود رخ داده و بارها شاهد ساخت و اکران آثاری بوده‌ایم که این جنگجویان نامرئی را «چهره اول» کرده و در مأموریت‌هایی پُر تنش و چالش برانگیز، قصه‌هایی از تلاش‌ها و موفقیت‌هایشان به خورد ما داده‌اند. «۲۴» را شاید بتوان یکی از معروف‌ترین نمونه‌ها در این زمینه نامید؛ یک مأمور مبارزه با تروریسم به نام «جک بائر» برای براندازی توطئه‌های تروریستی و نجات کشورش از فاجعه نهایی، وارد عمل می‌شود و طی ماجراهایی سراسر اکشن، تصویری از یک مزدور محبوب خلق می‌کند. «پیمانکار»؛ اولین ساخته انگلیسی‌زبان «طارق صالح» نیز نمونه موفقی از این‌گونه آثار در گیشه است. در آن می‌بینیم که «جیمز رید» به دلیل استفاده از داروهای مسکن، از نیروی ویژه اخراج می‌شود و برای حمایت از خانواده‌اش مجبور است به یک سازمان پیمانکار نظامی بپیوندد. او با تیمی زبده به «لهستان» می‌رود تا بر روی تهدیدی مرموز تحقیق کند. «انجل سقوط کرده»، «جریکو»، «بخشنامه»، «۱۲ نیرومند»، «سه‌گانه بورن»، «کماندو»، «جان سخت»، «اولین خون»، «کلاه‌سبزها»، «بازنده‌ها»، «هدف»، «میانجی صلح»، «عملیات نجات دامبو»، «المپیوس سقوط کرده است»، «غارنگران»، «هفت روز در ماه می»، «سه پادشاه»، «سقوط کاخ سفید»، «سلاح نهایی» و ... بخش‌هایی کوچک از این پروژه بلند هالیوودی هستند که استفاده از نیروهای نظامی اجاره‌ای و مزدور را مشروع نشان می‌دهند و برعکس آنچه در واقعیت رخ داده، نه تنها عامل جنگ و تشدید درگیری نیستند؛ بلکه ناجیان جان بسیاری از افراد در نقاط مختلف جهان هستند. آن‌ها در این آثار، «بهبوددهنده اوضاع» بوده و به شکل امدادی ویژه از سوی «آمریکا» برای تمام کره زمین تصویر می‌شوند؛ درحالی‌که تنها بررسی نمونه‌هایی نزدیک (از نظر تاریخی) مانند آنچه در «افغانستان» و «عراق» شاهد بوده‌ایم، ثابت می‌کند تا چه اندازه در برهم‌زدن نظم جهانی تأثیر داشته‌اند. این اتفاق را در عناوین متعددی از بازی‌های ویدیویی نیز می‌بینیم: Syphon Filter، Wasteland، Metal Gear، The Division و ... که عمدتاً با مضامین ضدتروریستی ساخته و پرداخته شده‌اند، همان کلیشه «آمریکای ناجی» را تبلیغ می‌کنند؛ استفاده از جنگ‌پیشه‌های متخصص که در قالب قهرمانی رویین تن به قصد غلبه بر پلیدی‌ها تجهیز شده‌اند؛ که سهی شده تا پس‌زمینه تاریک آن‌ها زیر گریمی فرشته‌آسا مخفی بماند. یکی از این زوایای تاریک، سدم مالی این‌گونه اقدامات نظامی‌ست؛ گزارش Gitnux Blog افشا کرده که «صنعت امنیت خصوصی» یک بخش به سرعت در حال رشد است و بازار جهانی آن تا سال ۲۰۲۰، مرز ۲۴۰ میلیارد دلار را رد کرد! با ۴۶ درصد سهم بازار و حدود ۲۰ میلیون شاغل در سراسر جهان، تجارتی پرسود به شمار می‌رود و پیش‌بینی می‌شود که تقاضای آمریکای شمالی برای این خدمات تا سال ۲۰۲۴ به ۴۶٫۲ میلیارد دلار برسد!



## آیا ارتش‌های خصوصی واقعاً «خصوصی» هستند؟

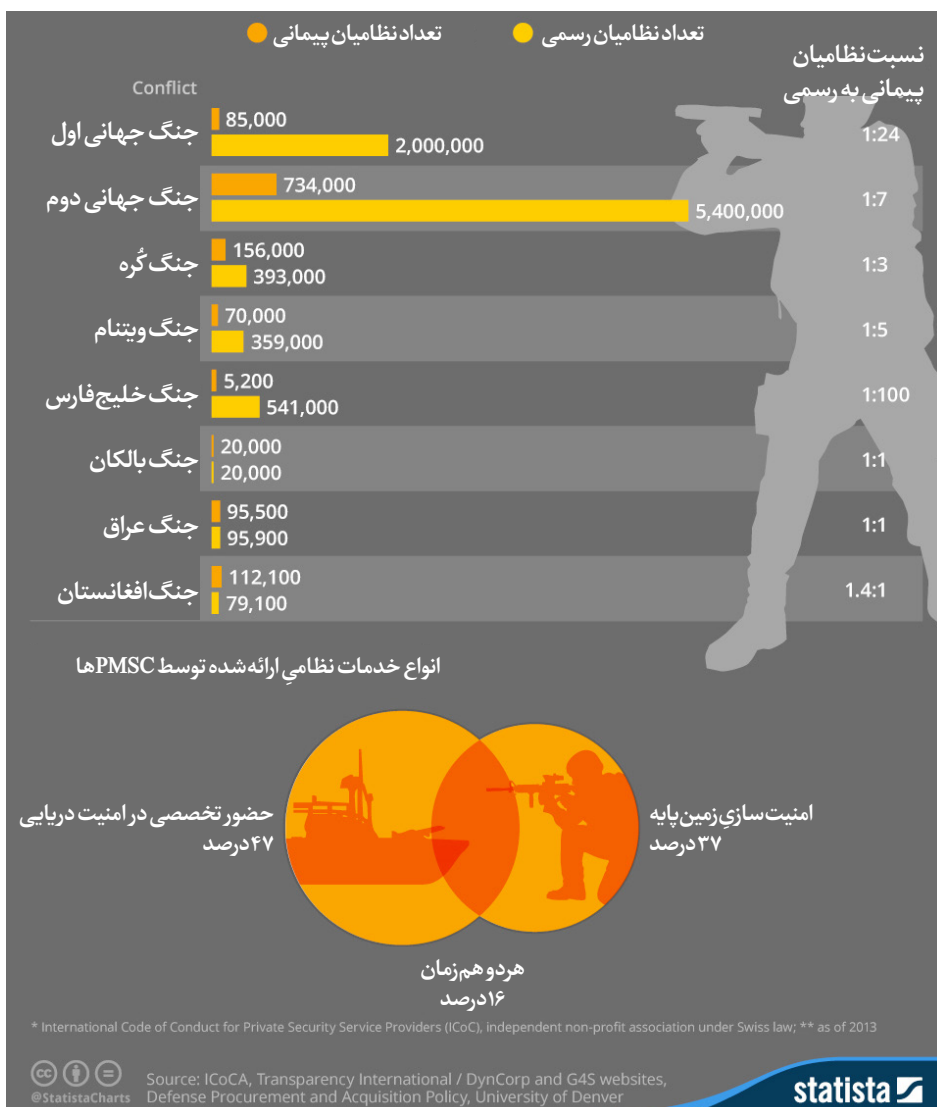
«ولادیمیر پوتین» (رئیس جمهوری روسیه)، تأیید شد که آن‌ها میلیاردها دلار بودجه و تجهیزات از دولت «روسیه» دریافت کرده‌اند. طی درگیری‌های جاری در «اوکراین»، مالک «واگنر» (یوگنی پریگوزین؛ وقتی زنده بود) بارها از «وزارت دفاع روسیه» درخواست تجهیزات داشت و دریافت می‌کرد. استقرار این گروه در جاهای دیگر مانند «مالی» و «سوریه» نیز تاحدزیادی متکی به تسلیحاتی است که به آن‌ها تحویل داده شده. اگرچه تسلیحات را می‌توان از منابع خصوصی تهیه کرد؛ اما چنین رویکردی، یک مانع لجستیکی بزرگ را نشان می‌دهد؛ ضمناً ادواتی مانند بالگرد و سلاح‌های سنگین را به راحتی نتوان به این شکل تهیه کرد. بزرگ‌ترین عامل که پشت توانایی یک PMC برای مبارزه وجود دارد، «پول» است. تعداد کمی از نهادها جز دولت‌های ملی می‌توانند تعداد زیادی مزدور را به کار گیرند. از نظر ساختاری؛ PMC‌ها اغلب آموزش دیده و زیر نظر دولت (مجهز به امکانات دولتی) هستند. درواقع، تنها سهام مالکیت و پرداخت سود سهام آن‌هاست که آن‌ها را «خصوصی» می‌کند.

می‌کنند. جذب این افراد البته محدود به «همشهریان» نیست و گاه به «همتایان خارجی» نیز تعمیم می‌یابد؛ مثلاً «اریک پرینس» جنگ پیشه و بنیان‌گذار بدنام شرکت «بلک‌واتر»، سربازان کلمبیایی را در تلاش برای آموزش نیروهای امنیتی اماراتی، استخدام کرد. برای او و کارفرمایان اماراتی‌اش، این‌ها نه تنها طی جنگ با چریک‌های «نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا» (FARC) آبدیده شده بودند؛ بلکه به میزانی قابل توجه «ارزان‌تر» از پیمانکاران غربی نیز بودند. «شان مک‌فیت» (یک کهنه سرباز آمریکایی مزدور شده) گفته است: «وقتی در این حرفه مشغول بودم، در کنار سایر نیروهای ویژه سابق و چتربازان سابق، در فیلیپین، کلمبیا، اوگاندا و ... فعالیت می‌کردم. ما همان مأموریت‌ها را انجام دادیم؛ اما آن‌ها (سربازان کلمبیایی) دستمزد جهان‌سومی می‌گرفتند. مبارزان خصوصی، مانند تی شرت هستند؛ در جوامع در حال توسعه، ارزان‌تر هستند!» صرف‌نظر از اینکه پیمانکاران از کجا آمده‌اند، سلاح‌های آن‌ها نیز معمولاً از منابع دولتی تأمین می‌شود. پس از سال‌ها انکار، ChVK Vagner (واگنر) از سوی

خصوصی سازی دارایی‌ها و خدمات دولتی در سراسر دوران نئولیبرال؛ به‌ویژه پس از «جنگ سرد»، به حوزه نظامی نیز سرایت کرد. از آنجایی که دولت‌ها محدودیت‌های خصوصی سازی را زیر سؤال می‌برند، PMC‌ها احتمالاً می‌توانند به تدریج و تاحدی با «شرکت‌های نظامی دولتی» جایگزین شوند. سؤالی که عموماً مطرح می‌شود این است که «آیا شرکت‌های نظامی خصوصی، واقعاً خصوصی‌اند؟» گزارش ۲۰ جولای ۲۰۲۳ در Lawfare (وبلاگ آمریکایی اختصاصی مسائل امنیت ملی که با همکاری نهاد بروکینگز منتشر می‌شود) در این باره توضیح داده که PMC‌ها (مانند هر صنعت دیگر) به شدت وابسته به حمایت دولتی هستند. اساساً یکی از موانع ورود به این بخش، هزینه بالای «آموزش پرسنل» است. هزینه آموزش یک سرباز برای ارتش «ایالات متحده»، از ۵۵۰۰۰ دلار تا ۷۴۰۰۰ دلار است که این، شامل پرسنل متخصص‌تر (مانند پزشکان یا خلبانان) نمی‌شود. جهت اجتناب از این هزینه، PMC‌ها تمایل به استخدام پرسنل باتجربه دارند که عمدتاً آن‌ها را در قالب «کهنه سرباز» جست‌وجو

## آمریکا؛ رکوردشکن استفاده از پیمانکاران نظامی

انتظار برخی ناظران، افرادی که مشارکت خود را در درگیری‌ها برای منافع پولی حرفه‌ای کرده‌اند؛ یعنی آن‌هایی که در قالب PMSCs خدمت می‌کنند، چیزی بیش از «مزدور» نیستند؛ اما دیگران، آن‌ها را صرفاً ارائه‌دهندگان خدمات مدبرانه و تخصصی برای فعالیت در مناطق درگیری می‌دانند که می‌توانند وقتی دولت‌ها به حمایت‌های بیشتر نیاز دارند، وارد عمل شوند؛ و PMSC‌ها وظایف مرتبط با امنیت را، نه فقط برای بازیگران دولتی؛ بلکه بین دولتی (مانند سازمان ملل، ناتو و اتحادیه اروپا) و نهادهای غیردولتی (NGO) برعهده می‌گیرند. پشتیبانی از عملیات رزمی خط مقدم، منبع درآمد اصلی این گروه‌ها نیست. خدمات آن‌ها شامل پشتیبانی لجستیک، نگهداری و حفاظت از تأسیسات و کارکنان نیز می‌شود. طبق آمار؛ «ایالات متحده» بزرگ‌ترین مصرف‌کننده خدمات نظامی و امنیتی خصوصی، در جهان است. میزان اتکا به PMSC توسط دولت «آمریکا» در طول «جنگ علیه تروریسم»، ابعادی جدید به خود گرفت؛ با این حال، مشارکت این کشور طی اجرای صلح در «بالکان» بود که خبرساز شد؛ چراکه برای اولین بار تعداد پیمانکاران خصوصی، با تعداد نظامیان درگیر جنگ، «برابری» کرد. گزارش «مدرسه عالی نیروی دریایی» (NPS) در این باره آورده است: «با هر معیاری، طلوع وابستگی بیش از حد ارتش ایالات متحده به خدمات ارائه شده توسط پیمانکاران برای عملیات‌های اضطراری، در اوایل دهه ۱۹۹۰ مشاهده شد؛ که این، به کاهش قابل توجه قابلیت‌های لجستیکی و محدودیت‌های تعداد نیروها پس از پایان جنگ سرد مربوط می‌شود. جنگ‌هایی به رهبری ایالات متحده در افغانستان و عراق، همکاری بین بخش عمومی و خصوصی را در امور نظامی و امنیتی، تشدید کرد؛ تاجایی که در حضور نظامی آمریکا در افغانستان، تعداد پیمانکاران خصوصی برای اولین بار حتی از تعداد پرسنل نظامی پیشی گرفت!» نهاد «شفافیت بین الملل» (TI) طی پژوهشی درباره PMSC‌ها به این نتیجه رسید؛ به رغم رونق ادامه دار؛ اما این صنعت همچنان فاقد شفافیت و نظارت بوده و از این رو، کسب حقایق و اطلاعات آن، بسیار دشوار است و آنچه هست نیز در بخش‌های کوچک ارائه شده. لزوم لحاظ کردن مقرراتی در این زمینه، برای اولین بار پس از کشته شدن ۱۷ غیرنظامی توسط اعضای «بلک‌واتر» در «بغداد» در سال ۲۰۰۷ بود که توجه رسانه‌ها و سیاست‌یون را به خود جلب کرد. از آن زمان، تلاش‌هایی برای ایجاد استانداردها و مقرراتی صورت گرفته است. «آیین نامه رفتار بین المللی برای انجمن تأمین‌کنندگان امنیت خصوصی» (ICoCA) به عنوان ابتکار چنددینفعی تنظیم شده است. «توافق نامه مونتر» نیز در سال ۲۰۰۸ به تصویب رسید که براساس آن؛ قوانین بین المللی بشردوستانه برای شرکت‌های امنیتی خصوصی در مناطق درگیری قابل اجراست. در داده‌های حاضر، به تاریخچه استفاده از PMSC‌ها توسط «آمریکا» در صحنه‌های مختلف نبرد؛ از جنگ جهانی اول تا جنگ در «افغانستان» اشاره شده است.





«میلدرد هیلاری دیویس» (۱۹۰۱-۱۹۶۹) یک هنرپیشه آمریکایی بود که در بسیاری از کمدی‌های صامت کلاسیک «هارولد لوید» ظاهر شد و در نهایت، با او ازدواج کرد. دختر «هاوارد بکت دیویس» بود. در «فیلا دلفیا» به دنیا آمد و همان‌جا تحصیل کرد. پس از چند سال تحصیل، به امید بازی در فیلم، راهی «لس آنجلس» شد و پس از حضور در چندین نقش کوچک، توجه «هال روچ» (تهیه‌کننده) را جلب کرد و توسط او، به «لوید» معرفی شد. «لوید» که به دنبال جایگزینی برای «بیه دنیلز» بود تا کمدی‌هایش را با او ادامه دهد، از این پیشنهاد استقبال کرد و Hand to Mouth در سال ۱۹۱۹ کلید خورد. این، اولین فیلم از ۱۵ همکاری مشترک آن‌ها بود. پس از ازدواج، «لوید» اعلام کرد همسرش دیگر در هیچ فیلمی ظاهر نخواهد شد؛ که به نارا حتی «دیویس» انجامید و Too Many Crooks تنها فیلمی بود که این زن پس از ازدواج، بازی کرد.



به مناسبت صدسالگی «ایمنی آخر از همه!»

## هارولد لوید؛ اولین کمدی اکشن ساز تاریخ!

مصطفی رفعت  
mrafat0@gmail.com

«هارولد لوید» ۲۰ آوریل ۱۸۹۳ در «بورچارد» (واقع در ایالت نبراسکا؛ آمریکا) به دنیا آمد. او، دومین پسر «جیمز دارسی» و «الیزابت لوید» بود. او درباره جاه‌طلبی‌اش برای اجرا گفته بود: «این برمی‌گردد به اولین باری که می‌توانم به یاد بیاورم که فهمیدم بازیگر کیست. هیچ ایده دیگری نداشتم؛ و هنگامی که خانواده‌ام نقل مکان کردند، مثل همیشه، شروع به بازی در تئاترهای آماتور کردم. وقتی تنها ۱۲ سال داشتم، در فیلم Tess of the D'Urbervilles نقش آیه کوچک را بازی می‌کردم. نقش‌های صحنه‌ای در تولیدات مدرسه، منجر به کار در تولیدات مشارکتی تئاتر شد. کفگیر «هارولد» در «سن دیه‌گو» دیگر به تو دیگ خورده بود که شرکت فیلم‌سازی Edison Film Company وارد این شهر شد. «هارولد» پس از حضوری چهارثانی‌ای در اولین فیلمش در نقش یک هندی در «قصه راهب پیر»، به فعالیت حرفه‌ای در سینما جلب شد و به «لس آنجلس» نقل مکان کرد. او ورود خنده‌اش به استودیو Universal را این‌طور تعریف کرد: «در بیان پیری آنجا بود که می‌خواست به من بفهماند چقدر از اینکه مانع ورودم بشود، لذت می‌برد! همان‌طور که یک‌گوشه کمین کرده بود، متوجه شدم که ظاهر، انبوهی از بازیگران گریه‌شده و عوامل بیرون می‌آیند تا در ناهارخوری روبرویی، غذا بخورند. آن‌ها بی‌اینکه بازخواست شده و مشکلی برایشان پیش بیاید، از مقابل دربان عبور می‌کردند. فردایش، یک جعبه لوازم آرایش بُردم و ظاهر که شد، پشت یکی از بیلوردها رفتم و خودم را مثلاً گریه کردم. بعد، با سایر افراد در غذاخوری قاتی شدم و بعد از پایان ساعت نهار، خودم را در دل انبوه عوامل و بازیگران جازدم و بدون چالش، قدم به استودیو گذاشتم». او حین فعالیت در «یونیورسال»، با «هال روچ» آشنا شد؛ کسی که بعدها فیلم‌های «لورل و هاردی» و کمدی‌های دیگری را تهیه کرد. وقتی «روچ» شرکت فیلم‌سازی خویش را تأسیس کرد، «لوید» به او ملحق شد. شخصیت‌های اولیه‌ای که خلق کرد؛ از جمله «ویلی کارگر» یا «لوک تنها» (که در آثار متعدد تکرار شدند) هیچ‌یک تفاوت چندانی با «ولگرد کوچک» خلق شده توسط «چارلی چاپلین» نداشتند؛ اما وقتی تصمیم گرفت شخصیت نمایشی‌اش را به «فردی شبیه خودش» تبدیل کند، کارش به نوعی تازه شروع شد. «هارولد»، اولین کمدین سینمایی بود که شخصیتی را به تصویر می‌کشید که یکی بود مانند همه؛ یک «آدم معمولی» و شاید همسایه‌ای آشنا برای هر مخاطبی در سالن سینما! مردی با عینک و لباس‌هایی ساده که ظاهر یک ولگرد را نداشت؛ اما ساده لوح بود. «هارولد» حتی در تغییر ظاهر خودش روی پرده سینما، ابتکار خاصی به خرج نداد؛ او لباس‌هایی را تن کاراکترش کرد که شبیه لباس‌های روزمره خودش بود و تنها به جای عینک دسته‌شاخی‌اش، یک عینک کاملاً معمولی به چشم گذاشت. او این شخصیت را انسانی «شیشه‌ای» خواند که هیچ‌گونه پیچیدگی ندارد و روراست است؛ ضمن اینکه می‌توانست طنز را وارد زندگی روزمره کند؛ و چه بسا به عنوان یک آدم عادی، حتی عاشقانه‌ای داشته باشد. این، آغازی بود بر سینمای «کمدی رمانتیک». همان‌طور که شخصیت جدید او محبوب‌تر شد، کمدی‌های یک حلقه‌ای نیز جایشان را به دو حلقه‌ای دادند. حین عکاسی برای تبلیغ ساخته‌های دو حلقه‌ای گران‌قیمتش بود که روند آمیخته‌اش ناگهان متوقف شد؛ یک‌شنبه‌روزی در اوت ۱۹۱۹، «هارولد» مشغول رست‌گرفتن برای عکاس بود. مجموعه از او خواسته بود که سیگاری را با یک دینامیت روشن کند (از نوع گرد و مشکی

به مناسبت صدمین سال ساخته شدن فیلم مشهور «ایمنی آخر از همه!» مراسمی با حضور «سوزان لوید» (نوه هارولد لوید) در «موزه آکادمی» برگزار شد. هر چند این کمدی کلاسیک، امسال ۱۰۰ ساله شده؛ اما باورکردنی نیست که قدمت چنین اثری با این ساختار حیرت‌آور و اکشن‌پرهیجان، به دوران سینمای صامت بازگردد. «سوزان لوید» دهه هاست به عنوان نگهبان برای حفظ یادگاری‌های پدر بزرگش فعالیت می‌کند. در این اثر، سوپرستار دهه ۱۹۲۰ در حال بالارفتن از آسمان خراشی در مرکز لس آنجلس و نهایتاً آویزان شدن از صفحه ساعت معلق، به یکی از نمادین‌ترین تصاویر تمام تاریخ سینما بدل شده. «سوزان» می‌گوید: «شاید او تام کروز دهه ۱۹۲۰ بود. من، کروز را ملاقات و در این مورد، با او صحبت کردم. او یکی از طرفداران بزرگ هارولد لوید است. هارولد همیشه می‌خواست همه چیز را جلوتر ببرد. حتی اگر شخصیتش روی پرده ظاهراً ملایم و حتی گاهی پداخلاق بود؛ اما به عنوان یک قهرمان اکشن نیز شناخته می‌شد و واقعاً تصاویر هیجان‌انگیزی خلق می‌کرد». در واقع، «هارولد لوید» ششمین عضو مؤسس «آکادمی اسکار» و بهترین دوستش؛ «داگ فیربنکس» رئیس و بنیان‌گذار این آکادمی بود. نوه «لوید» تلاش زیادی می‌کند تا جوانانی را که با دنیای این سینماگر آشنا نیستند، به دنیای سینمایی پدر بزرگش بکشاند. او می‌گوید: «من فیلم‌های هارولد را به مدارس لس آنجلس می‌برم و به بچه‌های کلاس‌های ششم، هفتم و هشتم می‌گویم که این پسر عینکی، مثل برادر بزرگ‌تر هری پاتر است!» هر چند گاهی «هارولد لوید»، پس از «چارلی چاپلین» و «باستر کیتون» در رتبه سوم ستارگان بزرگ و نابغه کمدی صامت قرار می‌گیرد؛ اما به نظر می‌رسد در قرن ۲۱، او را بیشتر باید به عنوان همتای «کیتون» و «چاپلین» در نظر گرفت.





با آثار موفقی همچون *The Freshman*، *The Kid Brother* و *Speedy* دوسال متوالی «ستاره شماره یک باکس آفیس» بود. در سال ۱۹۲۸، نشریه «ورایتی» او را «پردرآمدترین ستاره سینما» خواند. در واقع، او ذهنی مبتکر در تجارت سینما بود، پیشگام تکنیک‌های جدید دوربین بود و یکی از اولین فیلم‌سازانی که پیش‌نمایش فیلم‌هایش را در اکرانی محدود، برای آزمودن میزان استقبال مخاطبان، لحاظ می‌کرد. او رضایت عوامل پروژه‌ها را در نظر می‌گرفت و زمانی که هنوز اتحادیه‌ها و اصناف سینمایی، راه نیفتاده بودند، پرداخت منظم حقوق خدمه را در طول سال انجام می‌داد؛ حتی اگر فیلم‌برداری نداشتند. وقتی معجزه «تصاویر سخنگو» رقم خورد و صدا وارد صنعت سینما شد، او یکی از اولین فیلم‌سازانی بود که تغییر را پذیرفت. «استقبال از خطر» در سال ۱۹۲۹ اکران و پرفروش‌ترین فیلم «لوید» شد؛ هر چند ۱۲ روز بعدش، بازار سهام سقوط کرد؛ و التهاب، کشور را فراگرفت. برای تماشاگرانی که در تلاش برای زنده ماندن در بحبوحه رکود بودند، آثار تمام‌آمریکایی «لوید» دیگر مُد روز نبود؛ البته فیلم‌های صدا دار او در دهه ۱۹۳۰ نیز فاقد موفقیت کارهای صامتش بودند. در سال ۱۹۴۷، «هارولد» آخرین فیلمش به نام «گناه هارولد دیدل‌باک» را بازی کرد؛ که «پرستون استرجز» نوشته و کارگردانی؛ و «هوارد هیوز» نیز تهیه‌اش کرده بود. «هارولد» به عنوان یک «بازنیکر اجاره‌ای» (بدون دست داشتن در امور تهیه‌کنندگی و کارگردانی)، به‌مانند دهه ۱۹۳۰، کنترل کاملی را که باید، روی کارهایش نداشت و این تجربه را چندان ارزشمند نمی‌دانست. او از اولین حضور چهارثانیه‌ای در سال ۱۹۱۳ تا آن زمان، ۲۰۰ فیلم ساخته بود و دیگر زمانش فرارسیده بود که کنار بکشد. در سال ۱۹۴۹، چهره «هارولد» روی جلد مجله *TIME* رفت. او یک سال تمام را به بازدید از ۱۳۰ معبد اختصاص داد و مقابل بیش از ۷۰۰ هزار نفر سخنرانی کرد. او در ۲۰ سال آخر عمرش به‌طور خستگی‌ناپذیر برای ۲۲ بیمارستان کودکان متعلق به معابد، کار کرد و در دهه ۱۹۶۰ به عنوان مدیر و رئیس هیئت‌مدیره انجمن معابد نیز منصوب شد. علاوه بر این، سرگرمی‌های خود را نیز دنبال می‌کرد و به موارد متعددی تسلط داشت: شطرنج، بولینگ، میکروسکوپ، نقاشی و ... در اواخر دهه ۴۰، به عکاسی سه‌بعدی علاقه‌مند شد و برای گرفتن عکس، سفرهایی به جاهای مختلف جهان انجام داد. «هارولد» در ۲۰ سال آخر عمرش تقریباً ۳۰۰ هزار اسلاید استریو جمع‌آوری کرد. این هنرمند، طی دوران فعالیت حرفه‌ای، بارها تمجید و تحسین شد. او پنجمین ستاره سینما بود که نشان دست و ردپای خود را روی سنگفرش بیرون «سالن نمایش چینی گرامن» (در هالیوود) جاودانه کرد و دو ستاره نیز در «پیاده‌روی مشاهیر» دارد. موزه «جورج ایستمن» دوبار از او به خاطر فعالیتش در سینما تجلیل کرد؛ و در سال ۱۹۵۳، جایزه اسکار افتخاری را به عنوان «استاد کم‌دین و شهروند خوب» گرفت. بیش از ۲۰ سال پس از مرگش، تصویر او با عینک، بر روی تمپر پستی «ایالات متحده» ظاهر شد. «هارولد لوید» سال ۱۹۷۱ در خانه‌اش؛ و در سن ۷۷ سالگی درگذشت. پس از مرگش، املاک باشکوه او به شکل موزه درآمد؛ اما نهایتاً این ملک به حراج گذاشته و تقسیم شد. خانه اصلی و شش جریب آن، هنوز باقی مانده است که در سال ۱۹۸۴، در «فهرست ملی اماکن تاریخی» قرار گرفت. جای تعجب نیست که امروزه آثار «هارولد لوید» دوباره کشف می‌شوند؛ همان‌طور که چندین سال قبل از مرگش گفته بود: «برایم شگفت‌انگیز بود که این کم‌دیی‌ها هنوز می‌توانند خنده به لب مخاطبان در هر سنی و در هر نقطه از جهان ایجاد کنند. زبان جهانی ست. بدون در نظر گرفتن سایر تفاوت‌ها، هویت مشترکی را بین مردم ایجاد می‌کند؛ و این، شیرین‌ترین صدا در تمام دنیاست!»

که در کارتون هاست)؛ اما دینامیت در دستش منفجر شد، سقف حدوداً ۱۵ متری را شکافت و «هارولد» را تقریباً کور کرد! پزشکان به او گفتند که دیگر هرگز نخواهد دید؛ و کارش «تمام» شده بود! اما پزشکان اشتباه کردند! در نهایت، بینایی او با گذشت، زخم‌ها (دست راستش آسیب دیده بود) بهبود یافتند و حتی دستکشی ویژه برایش تولید کردند تا نقص او را از دید عموم، پنهان کند؛ چرا که او که معروف بود تمام بدلکاری‌های جسورانه‌اش را شخصاً انجام می‌دهد، احساس می‌کرد مخاطبانش نگران امنیت او هستند و اگر از جراحتش مطلع شوند، دیگر به فیلم‌هایش نهند؛ بنابراین، در هر فیلمی که بعد از آن اتفاق ساخته بود، دستکش را می‌پوشید. در سال ۱۹۲۲، دو حلقه نیز به پنج حلقه تبدیل شدند و «هارولد لوید» حالا در حال ساخت کم‌دیی‌های بلند بود. اگر خلق شخصیت «شیشه‌ای» نقطه عطف حرفه او بود، فیلم «ایمنی آخر از همه!» را باید تثبیت‌کننده موفقیت او نامید. «هارولد» چندین کم‌دیی «هیجان‌انگیز» موفق ساخت؛ فیلم‌های کوتاهی که در آن‌ها خود را بر روی لبه ساختمانی بلند یافت؛ اما *Safety Last* یک ویژگی خاص داشت: اثری طولانی با صحنه‌های پرهیجان بسیار طولانی که نوسان آدرنالین خون مخاطبان را یک لحظه نیز آسوده نمی‌گذاشت! این اثر، از تمام تلاش‌های کوتاه‌ترش پیشی گرفت. او بعدها تعریف کرد که چگونه هنگام قدم‌زدن در خیابان، به این ایده رسید: «یک روز بعد از ظهر در مرکز لس‌آنجلس برای تماشای کار بیل استروتر؛ که خود را مرد عنکبوتی می‌نامید، ایستادم تا ببینم چطور از دیوارهای یک ساختمان اداری بلند، بالا می‌رود. هرچه او بالاتر می‌رفت، عصبی‌تر می‌شدم؛ تا اینکه وقتی بر لبه طبقه دوازدهم؛ که به‌نظم بسیار وحشتناک و دشوارتر می‌رسید، ایستاد، شک کردم! مگر می‌شد؟ طوری که متوجه نشود، ساختمان را دور زدم تا بررسی کنم و ببینم که آیا واقعاً روی لبه پیش آمده بین طبقات ایستاده یا نه. بله! او آنجا بود. از خودم پرسیدم که اگر چنین اقدامی تالین حد مرا دچار تردید می‌کند، پس با مخاطبان سینمایی ام چه می‌کند و چقدر ممکن است که مرا در انجام چنین کاری باور کنند یا نه». فیلم «ایمنی آخر از همه!» داستان مردی بود که برای به‌دست آوردن دختر محبوبش، از آسمان خراش بالا می‌رود؛ نهایت کم‌دیی هیجانی! «هارولد»، این شیرین‌کاری کم‌دیی را به تنهایی و با یک دست انجام داد. در سال ۱۹۲۳ هیچ پس‌زمینه جعلی یا گرافیک رایانه‌ای وجود نداشت و زوایای دوربین نیز چنان انتخاب شده بود که باعث سرگیجه شود. اگرچه طراحی ادوات ایمنی برای کاهش آسیب‌های سقوط احتمالی «هارولد» طوری بود که در هیچ مقطعی از فیلم‌برداری، بیش از سه طبقه با تشک مخصوص فاصله نداشته باشد؛ اما همان‌طور که خودش نیز بارها به منتقدانش یادآوری کرد؛ «چه کسی می‌خواهد خودش را از طبقه سوم، روی تشک بیندازد؟» هنگامی که فیلم در روز اول آوریل سال ۱۹۲۳ اکران شد، موفقیت بزرگی بود و «هارولد لوید» تاج «پادشاه کم‌دیی جسورانه» را بر سر گذاشت. او بعد از پایان فیلم‌برداری *Safety Last*، با «میلدرد دیویس» ازدواج کرد؛ بازیگری که در بسیاری از فیلم‌های صامت «هارولد لوید» بازی کرد. آن‌ها تولد سه فرزند را در خانواده‌شان جشن گرفتند و «هارولد» یک ملک هنرمندانه در «بورلی هیلز» ساخت و آن را «گرین آکرز» نامید تا همگی در آنجا زندگی کنند. در اواسط دهه ۱۹۲۰، از «روچ» جدا شد و شخصاً تهیه‌کنندگی تمام فیلم‌هایی که در آن‌ها بازی می‌کرد را برعهده گرفت. در میان تمام کم‌دیین‌های دوره صامت، «هارولد» بیشترین سود را از فروش آثارش کسب کرد. فیلم‌هایش فروش آثار «چارلی چاپلین» و «باستر کیتون» را پشت سر گذاشتند؛ و او بیش از مجموع هر دو آن‌ها فیلم ساخت. «هارولد»





## کودتای گابن؛ پایان فساد ۵۰ ساله یا آغاز یک تکرار؟!

سرونازی بهبانی  
sarvenaz.behbahani@gmail.com

«گابن» در سده پانزدهم از سوی پرتغالی‌ها کشف شد و تا سده نوزدهم تحت سیطره این کشور بود. از سال ۱۸۹۰ به بعد، جزو «کنگوی فرانسه» و از سال ۱۹۱۰ به عنوان مستعمره‌ای جداگانه قلمداد شد. «گابن» در سال ۱۹۶۰ موفق شد از زیر نفوذ فرانسویان خارج شود و به استقلال برسد. این کشور، در غرب آفریقای مرکزی واقع شده؛ و در کنار «خلیج گینه» و سواحل شرقی اقیانوس اطلس قرار دارد. «لیبرویل» (به معنای آزادشهر)، پایتخت آن است و از دیگر مراکز پرجمعیت آن می‌توان به «پِرِزانتی» و «فرانسویل» اشاره کرد. خاندان «بونگو» بیش از ۵۰ سال است با اتهامات فساد روبه‌رو بوده؛ کودتای نظامی اخیر، چه چیزی را تغییر خواهد داد؟ آیا واقعاً فرانسوی‌ها آن‌طور که ادعا می‌کنند، از این تغییرات به خاطر خود مردم «گابن» خوشحال‌اند؟ در این گزارش، به اختصار به ماجرای «کودتای گابن» پرداخته‌ایم. تصویرسازی‌ها و متن گزارش، به تاریخ ۴ سپتامبر ۲۰۲۳ در Al Jazeera منتشر شده است.



نمی‌دانم  
چه اتفاقی افتاده؟

به نظر می‌رسد کودتای نظامی در «گابن» و متعاقباً بازداشت خانگی رئیس‌جمهوری «علی بونگو»، به بیش از ۵۰ سال حکومت خانوادگی در این کشور آفریقای مرکزی پایان داده است؛ شاید هم نه!

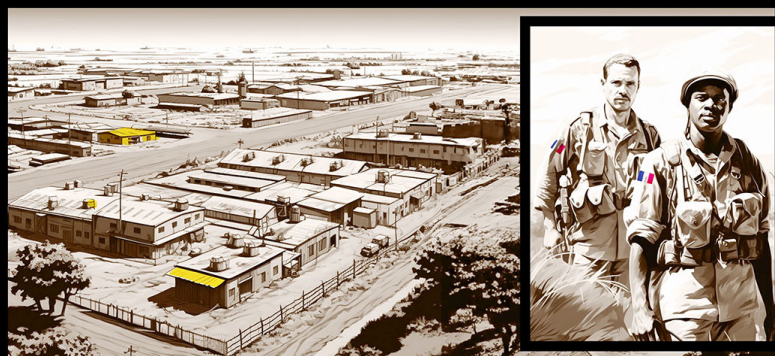


اپوزیسیون، رأی اخیر را تقلبی اعلام کرد؛ و ارتش نیز که به نظر می‌رسید موافق است، تنها یک ساعت پس از اعلام نتایج، قدرت را به دست گرفت و بعد، ژنرال «بریس اولیگوئو نگوما» را به عنوان رهبر جدید معرفی کرد.



از آنجا که نارضایتی‌هایی  
در گابن وجود داشت  
ارتش مداخله کرد!

«عمر بونگو» تا زمان مرگش در سال ۲۰۰۹؛ حکومت کرد و پس از آن، پسرش «علی» با وجود اتهامات تقلب در انتخابات، پیروز شد.



کودتای «گابن»، آخرین کودتا از چند کودتا در غرب و مرکز آفریقا است. دشوار می‌توان گفت؛ احساسات ضدفرانسوی تاحد حد در این امر نقش داشته؛ اما شرکت‌های فرانسوی بر صنعت نفتی آنجا تسلط دارند و حداقل ۴۰۰ سرباز فرانسوی، در آنجا مستقر هستند.



زندگی شخصی، زندگی  
شخصی ست. باید به آن  
احترام گذاشت.

یک گزارش فساد در سال ۲۰۲۰ حاکی از آن بود که ژنرال «نگوما» سه ملک را در «ایالات متحده» به قیمت بیش از یک میلیون دلار خریداری کرده است (به صورت نقدی)؛ وقتی یک خبرنگار از او در این مورد پرسید، ژنرال به او گفت که سرش به کار خودش باشد!

ماجرای انتخابات ریاست جمهوری اخیر و پیروزی «بونگو» در آن، آغاز شد؛ رخدادی که می‌توانست او را برای سومین دوره در این سمت حفظ کند؛ اما ارتش، عقیده دیگری داشت.



وقتش رسیده که به  
این رژیم پایان دهیم.



سلسله «بونگو» در سال ۱۹۶۷ پا گرفت؛ زمانی که عمر (پدر علی بونگو)، روی کار آمد و نهایتاً به لطف ثروت نفتی «گابن»، به یکی از ثروتمندترین افراد جهان تبدیل شد.

یک سوم جمعیت «گابن» (مستعمره سابق فرانسه)، زیر خط فقر روزانه ۵٫۵ دلار زندگی می‌کنند؛ در حالی که «علی بونگو» متهم به همدستی در اخلاص اقتصادی و فساد است.



خوشحالیم که سرانجام  
ارتش وارد عمل شد.

رئیس جمهوری فرانسه (امانوئل ماکرون) که از تملک‌گرایی‌های اخیر در این کشور ابراز تأسف کرده؛ گفته که کودتا، به خوبی به یک سلسله خانوادگی پایان داده؛ ...



احتمال اپیدمی کودتا  
در این منطقه وجود دارد!

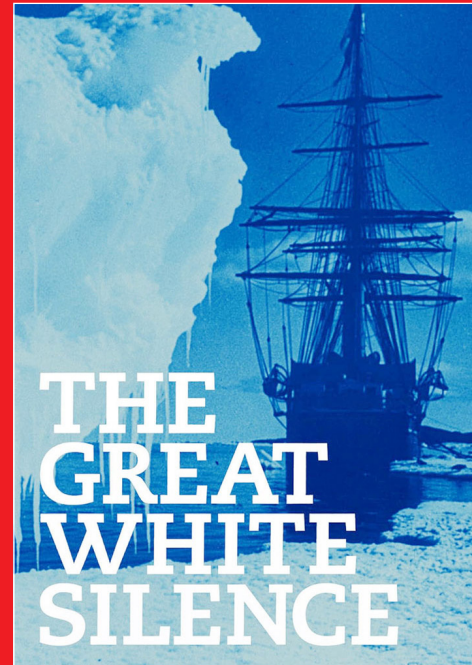


اما رهبر جدید، پسرعموی «علی بونگو» است! آیا او واقعاً راست گفته؟!



# فیلم‌هایی که پیش از مرگ باید ببینید!

«سکوت سفید پهناور» یک مستند انگلیسی محصول ۱۹۲۴ است؛ شامل سکانس‌های سینماتوگراف کوتاهی که در سفر اکتشافی «ترا نووا» (۱۹۱۰-۱۹۱۳) گرفته شده است. فیلم‌ساز درواقع، «هربرت پونتینگ»؛ عکاس این‌گروه بود. این مستند که یک اثر صامت بود، بازسازی و در سال ۲۰۱۱ توسط «مؤسسه فیلم بریتانیا» با موسیقی متن ارائه شده توسط «سایمون فیشر ترنر» بازسازی و منتشر شد. «گروه اعزامی ترا نووا» عنوان رسمی منتسب به تلاشی بود که توسط دولت‌ها و شهروندان مربوط به امپراتوری «بریتانیا» در آن زمان انجام شد تا با استفاده از افراد، پونی‌ها، سگ‌ها و ماشین‌های برفی بدوی که سورت‌مه‌ها را از پایگاهی واقع در قطب جنوب می‌بردند، «یونیون جک» (پرچم دفاکتوی بریتانیا) را در خط ساحلی قطب جنوب بکارند. این مستند، تلاش شگفت‌آور رهبر اکسپدیشن «رابرت فالکون اسکات» و کشتی او (ترانووا) و گروهش را در حالی که «نیوزیلند» را ترک می‌کنند تا به سمت اقیانوس جنوبی و یخ‌های آن حرکت کنند، به تصویر می‌کشد. فیلم‌ساز، گروه را در حالی که چادر برپا؛ و اسکی‌تمرین می‌کنند و برای کاوش آماده می‌شوند، تعقیب می‌کند؛ و نهایتاً نیز با سکانسی از کاوشگران به پایان می‌رسد که از پایگاهشان بیرون می‌روند. میان‌نویس‌هایی هم به بینندگان یادآوری می‌کنند که پایان غم‌انگیز اکسپدیشن چه بوده است: «اسکات» و گروه پشتیبانی فوری او متشکل از چهار همراه، هرگز از قطب بازنگشتند. «هربرت پونتینگ»، اولین عکاس شناخته‌شده‌ای بود که دوربین سینماتوگراف را به قاره قطب جنوب آورد و سکانس‌های کوتاهی از نهنگ‌های قاتل قاره، پنگوئن‌های آدلی، کاکایی‌های قطب جنوب، فوک‌های وِدل و نیز کاوشگران انسانی که در تلاش بودند برای تسخیر این مکان جادویی بودند را ضبط کرد. «اسکات» درواقع، «پونتینگ» را برای همراهی‌اش تا قطب جنوب انتخاب نکرد. «پونتینگ» در پایگاه باقی ماند و با سکانس‌هایی که فیلم‌برداری کرده بود، زنده ماند و به «انگلستان» بازگشت. «مارک لی» (دیلی تلگراف) این فیلم را «عمیقاً متحرک و به طرز شگفت‌انگیز قدرتمند» نامید؛ و «کت کلارک» (گاردین) به آن، چهار ستاره از پنج ستاره داد و حتی بازسازی آن را نیز ستود. این فیلم ۱۰۸ دقیقه‌ای، با استقبال مخاطبان در نمایش عمومی همراه نشد و گفته می‌شود که «پونتینگ» بدون هیچ‌گونه عایدی قابل توجهی، در فقر از دنیا رفت؛ باین حال، آثار او بعدها به عنوان یکی از باکیفیت‌ترین تصاویر بازمانده از عصر قهرمانانه اکتشافات قطب جنوب موردتحمین قرار گرفت.



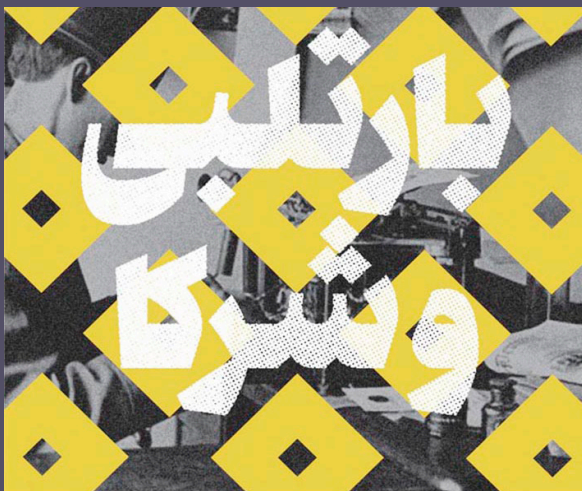
## سکوت سفید پهناور



### انریکه ویلا-ماتاس

تولد: ۱۹۴۸ در اسپانیا

این نویسنده برنده جوایز متعدد که معروف است به اینکه ژانرها را ترکیب می‌کند، یکی از اصیل‌ترین و برجسته‌ترین نویسندگان در زبان اسپانیایی ست. او یکی از بنیان‌گذاران Order of Finnegans است؛ گروهی که ۱۶ ژوئن هر سال در «دوبلین» برای تجلیل از «جیمز جویس» و رمانش «اولیس» گردهم می‌آیند. وقتی ۱۲ ساله بود، شروع به نوشتن کرد و بعداً در رشته حقوق و روزنامه‌نگاری به تحصیل پرداخت. در ۱۹۶۸ سردبیر مجله سینمایی Fotogramas شد و در ۱۹۷۰ دو فیلم کوتاه «همه جوانان غمگین» و «پایان تابستان» را ساخت. در سال ۱۹۷۱، به سرپازی رفت؛ و در اتاق پشتی یک فروشگاه البسه و لوازم نظامی، اولین کتابش را نوشت: «تصویر زنی در حال تفکر در آینه». مدتی به عنوان منتقد فیلم برای مجلات Destino و Bocaccio کار کرد. بین سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۶ در «پاریس» و در اتاقی که از «مارگریت دوراس» (نویسنده) اجاره کرده بود، می‌زیست. با «تاریخچه مختصر ادبیات قابل حمل» در سال ۱۹۸۵، به رسمیت شناخته شد. او نامزد جایزه بوکر بین‌المللی نیز بوده است.



«بارتلمی و شرکا» اولین کتابی ست که از «انریکه ویلا-ماتاس» (با اجازه خودش) به فارسی بازگردانده می‌شود. «ویلا-ماتاس» از همان بدو نوشتن، به قول خودش؛ روی «ادبیات مخاطره» یا به عبارتی ادبیات امتحان‌پس‌نداده شرط بست. «بارتلمی و شرکا» (۲۰۰۰) درواقع، یکی از آن قمارهای غریب و تجربی او بوده است با مفهوم «ژانر» که این پروژه را در «ناخوشی مُنتانو» (۲۰۰۲) و «دکتر پاساپنتو» (۲۰۰۵) پی می‌گیرد و «سه‌گانه متا-ادبی» (Trilogia Meta-Literaria) با محوریت مسئله «هویت» نویسنده و هنرمند به دست می‌دهد. وقتی «بارتلمی و شرکا» در اسپانیا به چاپ می‌رسد، میان منتقدین ولوله‌ای برپا می‌شود که آیا این اثر را رمان بنامند، ضد-رمان بنامند یا متا-رمان؟! اما فارغ از اینکه ژانر این اثر را چه بنامیم، «ویلا-ماتاس» در «بارتلمی و شرکا» سراغ «هزارتویی‌هایی از نُه» و آدم-نُه‌های کمیاب و بدیع رفته و آن‌ها را چنان با واقعیت و خیال در هم آمیخته که خواننده راحت طلب معاصرش را با فضاهایی یکسر پارادوکسیکال مواجه می‌کند و مفهوم رمان خواندن را دست‌کم برای چندساعتی در تعلیق نگه می‌دارد. نویسنده گوشه‌نشین بارسلونایی، شوخ‌طبعانه و هوشمندانه «مجمع‌الکواکبی» از مؤلفانی ساخته که به سندرم بارتلمی محرر «هرمان ملویل» گرفتار آمده‌اند و در فراسوی نیک‌وید، قلم را زمین گذاشته و در صلات‌ظهوری آفتابی، پیش از آنکه متوسط الحال‌ها هوا را غبارآلود کنند، ترجیح داده‌اند تا در یک رمان، یک قصه، یک تک‌شعر، یک سطر و حتی یک کلمه زندگی کنند؛ در یک نُه! «بارتلمی محرر» (ملویل)؛ این شمایل یگانه تاریخ ادبیات، ساخت دیگری از بودن که به قطعیت از الزامات جهان نو بود را برای همگان به نمایش گذاشت. می‌توان گفت؛ «بارتلمی» آغازگر توان «نُه» گفتن و عمل به آن بود! این پارادوکس عظیم که به ما می‌گفت «ترجیح می‌دهم که این کار را انجام ندهم!» خود انجام کار سترگی بوده، هست و خواهد بود؛ پراکسیسی که بودن ما در جهان و مواجعه با پدیده‌هایش را تغییر داد. این اثر، با ترجمه وحید علیزاده رزازی در ۲۰۰ صفحه و با قیمت ۶۲ هزار تومان توسط نشر «قدیانی» منتشر شده است.



## Rolling Stone

## اسطوره‌های موسیقی به روایت



## ماروین گی؛ شاهزاده موتاون

«ماروین پنتز گی جونپور» (۲ آوریل ۱۹۳۹ - ۱ آوریل ۱۹۸۴)؛ که به نام «ماروین گی» شناخته می‌شود، خواننده و ترانه‌سرای آراندبی و سول آمریکایی بود که به شکل‌گیری برند «موتاون» در دهه ۶۰ کمک کرد؛ و به عنوان نوازنده درامز و هنرمند انفرادی با رشته‌ای از موفقیت‌ها و القاب «شاهزاده موتاون» و «شاهزاده سول» مطرح شد. او یکی از اولین هنرمندان «موتاون» بود که از کنترل یک شرکت تولید جدا شد. با آلبوم Midnight Love در ۱۹۸۲، دو جایزه «گرمی» گرفت. او در آستانه تولد ۴۵ سالگی‌اش، توسط پدر خودش و در خانه‌شان پس از مشاجره‌ای شدید، با شلیک گلوله کشته شد! پدرش به حکم «قتل عمد» اعتراض نکرد و شش سال حبس تعلیقی و پنج سال حبس مشروط دریافت کرد. بسیاری از مؤسسات حوزه موسیقی، پس از مرگش، جوایز و افتخاراتی؛ از جمله جایزه یک عمر دستاورد «گرمی» و جایگاهی در «تالار مشاهیر ریتم اند بلوز»، «تالار مشاهیر آهنگسازان» و «تالار مشاهیر راک اند رول» اهدا کردند. از قطعات مطرح او باید به How Sweet It Is و Ain't That Peculiar اشاره کرد.

## بازی اجباری

زندانیان در اردوگاه کار اجباری آلمان نازی، از سلول انفرادی بیرون آمده‌اند تا به صورت گروهی، کار تئاتر انجام دهند؛ شاید شامل بخشش هیتلر شوند!... بهزاد خاکی نژاد، مهتاب افشار، امیرمحمد محمدی، مهتاب فرج نژاد، پدرام جلالی، مهرشاد سعادت و حدیثه صفایی؛ بازیگران این نمایش به نویسندگی و کارگردانی بهزاد خاکی نژاد هستند که تا ۲۴ شهریورماه ساعت ۱۹ (به مدت ۶۰ دقیقه) در «تماشاخانه مشایخی» میزبان علاقه‌مندان است. در توضیحات معرفی این نمایش آمده که از همراه داشتن فرزندان زیر ۱۰ سال خودداری کنید!





## «کم‌آبی» و ضرورت گفتمان اجتماعی

نخبگان علمی، پیشگیری از بحران کم‌آبی و رفع چالش‌های زیست‌محیطی را درگروی آگاهی بخشی نسل کنونی و بهره‌گیری از ظرفیت مشارکت‌های محلی برای برون‌رفت از این وضعیت می‌دانند. علی نوزاد (استاد دانشگاه تهران) در نشست تخصصی «مشارکت اجتماعی و توسعه پایدار کدیر» (آب، راه و محیط‌زیست» در نوشهر، افزود: «آگاه‌سازی نسل‌های جدید جامعه از چالش‌های زیست‌محیطی مهم‌ترین مأموریت و رسالت تشکل‌های مردم‌نهاد در کشور است». وی افزود: «تشکل‌ها و انجمن‌ها در واقع عامل همبستگی جوامع در دنیای امروزند و هرچه در جامعه تعداد و کیفیت انجمن‌ها افزایش یابد سطح همبستگی و انسجام بیشتر می‌شود و نقش آن‌ها در حل مشکلات زیست‌محیطی جامعه تأثیرگذار است. باید در سایه نشست‌ها و همایش‌های روستایی و منطقه‌ای همسویی با راهبردهای دولت توجه نسل جدید را به محیط خود معطوف و واقف کرد». به گزارش ایرنا؛ نوزاد یادآور شد: «امروزه یکی از چالش‌های اساسی در خطه گردشگری پذیر غرب مازندران به‌ویژه بخش تاریخی و کوهستانی کجور نوشهر معضل زباله، کمبود آب، وضعیت نامناسب راه‌های ارتباطی است که با توجه به اجرای طرح گازرسانی به این بخش و مهاجرت معکوس روستاییان از کلان‌شهرها به منطقه ضرورت دارد مسئولان امر نسبت به بهبود و ترمیم زیرساخت‌های منطقه گام اساسی بردارند». وی افزود: «سازمان‌های مردم‌نهاد از آنجاکه با همکاری مردم در سایه همراهی دولت و بخش خصوصی در کشور شکل یافتند و مهم‌ترین مأموریت آن‌ها تسهیل‌سازی در توسعه و رشد جوامع انسانی است باید از این تشکل‌ها برای توسعه پایدار روستایی در زوایای مختلف از جمله اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی با هدف ارتقای سطح معیشت و رفاهی عمومی استفاده کرد». نوزاد که مدیرعامل مؤسسه مردم‌نهاد «آینده‌سازان کدیر نوشهر» است، گفت: «مازندران به‌ویژه خطه غربی این استان به‌خاطر برخورداری از موقعیت‌های ممتاز و منحصربه‌فرد طبیعی خاستگاه میلیون‌ها گردشگر بوده و این شرایط سبب شده تا با پیامدهای سوء زیست‌محیطی فراوان مواجه شود که ورود تشکل‌های مردم‌نهاد برای رفع چالش‌های یادشده ضروری است. در پی بروز این اتفاقات ناخوشایند روند مهاجرت معکوس روستاییان از شهرها به روستاها هم روبه‌افزایش است؛ پس برای پیشگیری از بحران کم‌آبی و فائق شدن بر چالش‌های زیست‌محیطی راهی جز بهره‌گیری از ظرفیت مشارکت‌های محلی نیست». به گفته وی؛ مهم‌ترین رسالت این همایش دامن‌زدن به تولید اطلاعات اجتماعی است که منتج به نتیجه بشود. یکی از موضوعات بسیار مهم که از دهه‌های اخیر در کشور مطرح بوده و جوامع انسانی با همه امکانات موجود درصدد رسیدن به این هدف غائی اند، توسعه پایدار روستاها در تمام بخش‌هاست زیرا اگر چنین تحولی رخ دهد سطح معیشت، رفاه و کسب‌وکار روستاییان همانند گذشته‌های دور رونق می‌یابد». وی بایان اینکه نظام اجتماعی هم به واسطه مشارکت اجتماعی کنشگران و جود تشکل‌ها و انجمن‌ها است که زنده داشته می‌شود و به بقای خود ادامه می‌دهد، گفت: «تشکل‌ها و انجمن‌ها در حقیقت عامل همبستگی جوامع در دنیای امروز هستند و برای تقویت انسجام جامعه باید برنامه‌ریزی و تلاش کرد ضمن آنکه تعداد تشکل‌های مردم‌نهاد باید بیشتر شود». وی «آینده‌سازان کدیر» را یکی از این تشکل‌ها برشمرد و افزود: «این تشکل سعی کرده با برگزاری چنین همایش‌هایی توسعه برای آشنایی بیشتر و عمیق‌تر با ادیان حوزه‌های توسعه جوامع محلی، توان‌افزایی و تسهیلگری معیشت پایدار، به‌روزشدن دانش در زمینه توسعه و پیوند میان مبانی نظری و انباشت تجربه‌های میدانی جهت اجرای بهتر در میدان و مداخله محلی گام بردارد». به گفته وی؛ این نشست در حقیقت به‌عنوان بستری با هدف هم‌افزایی و انتقال تجربه در حوزه توسعه جامعه محلی میان علاقه‌مندان و فعالان این حوزه‌هاست؛ به عبارتی شکل دهی این همایش‌ها مقدمه‌ای است برای تشکیل گروه‌های تخصصی و بهره از ظرفیت‌های انسانی متخصص به‌ویژه مشاوران حوزه توسعه جوامع محلی جهت غنابخشی، به‌روزرسانی طرح‌های توسعه روستایی و نکته مهم‌تر تولید محتوا در این جوامع برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری شده است.



محمد کرمی؛ استاندار سیستان و بلوچستان گفت: «با همدلی خوب میان علما و مسئولان استانی و کشوری؛ توفیق دیدار رهبر برای مردم میسر شد و باید از این فرصت به بهترین شکل استفاده کنیم». او افزود: «دشمنان می‌کوشند کنترل اذهان جامعه به‌ویژه جوانان ما را به دست خود بگیرند؛ باید مراقب باشیم رسانه‌های انگ‌گذار، به‌ویژه مدیریت فضای مجازی ما دست دشمنان قسم‌خورده نظام اسلامی نیفتد».



محمد رضا حسین‌نژاد؛ استاندار خراسان شمالی گفت: «واقعه ۱۷ شهریور، زمینه‌ساز پیروزی انقلاب اسلامی شد و اکنون نظام جمهوری اسلامی در اوج عظمت است که این را مرهون خون شهداییم». او تأکید کرد: «جوامع استعمارگر و سلطه‌طلب از طریق گروه‌ها و روش‌های مختلف و با تاکتیک‌های بسیاری در جامعه حاضر شده تا به نوعی، اقتدار و مقاومت مردم را از بین ببرند».



سید هامان هاشمی؛ رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق بازرگانی گرگان با اشاره به اینکه مهم‌ترین اصل در توسعه پایدار کشور، ظرفیت منابع طبیعی است، گفت: «باید در گلستان نیز از این ظرفیت به‌شکلی شایسته و برای درآمدزایی استفاده کنیم». او همچنین با اشاره به برخی از چالش‌های زیست‌محیطی استان تأکید کرد: «باید برای هر اتفاقی که می‌افتد، نشست تخصصی با ارائه راهکار و برنامه برگزار کنیم تا منتج به نتیجه شود».





## دانستنی‌های سفر به جهرم

«جهرم» بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین شهر بین شهرهای بخش جنوبی استان «فارس» و دومین شهر بزرگ و سومین شهر پرجمعیت در کل استان است. به‌طور دقیق‌تر می‌توان گفت که این شهر در استان «فارس»، شهرستان «جهرم»، بخش مرکزی واقع شده و از پایتخت این استان یعنی «شیراز» فاصله زیاد؛ معادل ۱۸۳ کیلومتر دارد (پس اگر وقت داشتید سری هم به جاهای دیدنی «شیراز» بزنید). در شمال این شهرستان، شهرستان «خفر»، در شرق آن شهرستان «فسا» و شهرستان «زرین‌دشت»، در غرب شهرستان «فیروزآباد» و شهرستان «فیروزکازین» و در بخش جنوبی، شهرستان «جویم» قرار گرفته و وسعت آن حدوداً سه درصد استان «فارس» است. این شهر بیش از ۵۴۰ کیلومترمربع وسعت دارد. چون شکل‌گیری این شهر به دوران حکومت «خشیارشا یکم» برمی‌گردد، آثار باستانی زیادی را در خود جا داده است: «بازار جهرم»؛ قدمت این بازار به دوران زندیه برمی‌گردد و دو رسته دارد؛ یکی از این رسته‌ها شمال به جنوب و دیگری شرق به غرب است. در شمال بازار، جفت مغازه، در جنوب ۱۸ جفت مغازه، در غرب ۳۱ جفت مغازه و در قسمت شرقی شش جفت مغازه قرار دارد. بخش شرقی مربوط به مسگران است و می‌توانید از مغازه‌های راسته شرقی صنایع دستی این شهر را بخرید. چهار کتیبه در این بازار وجود دارد؛ کتیبه اول مربوط به «محمدشاه قاجار»، کتیبه دوم مربوط به ۱۲۵۴، کتیبه سوم مربوط به ۱۲۸۴ و چهارمین کتیبه برای دوران پهلوی بوده و در رابطه با بازسازی بازار در آن نوشته شده است. «دروازه پیرشبیپ»؛ این دروازه در بخش شمال شهر، بلوار انقلاب شرقی، «خیابان ۱۷ شهریور» قرار دارد و متعلق به دوران «قاجار» است. این بنا، در گذشته دروازه شهر بوده. در بخش بالایی «دروازه پیرشبیپ» یک کتیبه وجود دارد که مربوط به سال ۱۲۶۸ هجری قمری است. «آتشکده قدمگاه»؛ این آتشکده در بلوار ارشاد، خیابان ۲۷ واقع شده و یکی از جاهای دیدنی «جهرم» است. «آتشکده قدمگاه» بر روی تپه قرار دارد و به دوران ساسانی برمی‌گردد. «مسجد و مدرسه خان»؛ در خیابان هجرت، میدان لاله، خیابان عبرت قرار دارد و به دوران «صفویه» و زمان حکومت «شاه سلیمان دوم صفوی» برمی‌گردد. بخش مدرسه این بنا، ۱۸ حجره کوچک و دو حجره بزرگ دارد؛ و بخش مسجد آن شامل گنبدخانه، ایوان حیاط و چند راهروست. «غار ورا»؛ این غار در بخش جنوب شرقی شهر است و کنار «مجمع بیمارستانی برادران خواجه‌پور» قرار دارد. دهانه غار در قسمت ورودی ۱۵ متر است؛ اما هر چه پیش می‌رید ارتفاع غار کاهش می‌یابد تا جایی که به یک متر می‌رسد. این غار تا دوران ساسانی محل نیایش بود اما بعد از آن در هر دوره فرازونشیب‌هایی را تجربه کرد و امروزه بخشی از آن بازسازی شده و قابل بازدید است. «بقعه شیخ خلیفه»؛ که به نام «بقعه زین‌الدین علی خلیفه» نیز شناخته می‌شود تا شهر ۷۴ کیلومتر فاصله دارد. قدمت آن به سده هفتم هجری قمری برمی‌گردد و کف بنای اصلی آن به شکل مربع و مساحت آن ۱۲ مترمربع است. «ابشار مروارید»؛ ۷۵ کیلومتر از شهر فاصله دارد و در شهر «خفر» قرار گرفته است. اگر زمستان را برای بازدید از این آبشار انتخاب کنید، مشاهده خواهید کرد که هنگام ریزش آب اطرافش بخار دیده می‌شود و آب کاملاً گرم است. این شهر به‌طور کلی آب‌وهوای نیمه خشک و گرم دارد؛ اما در بخش‌های کوهستانی هوا کمی معتدل‌تر است و بهترین زمان سفر به آنجا از اواسط آبان تا اواسط بهمن است. «پی‌پخ»، «تیتالو»، «آش ماست»، «آش الوک»، «کوفته سبزی»، «کلم‌پلو» و «کوفته ریزه» از غذاهای محلی و معروف این شهر است. سوغاتی‌های آن نیز در دو بخش خوراکی و صنایع دستی جای می‌گیرند. از میان خوراکی‌ها می‌توان به خرما اشاره کرد. نان‌های محلی مثل «نان مشمت» یکی دیگر از خوراکی‌هایی است که می‌توانید آن را به عنوان سوغات تهیه کنید. مرکبات آنجا؛ و به‌ویژه لیموشیرین می‌تواند سوغات مناسبی باشد. در رابطه با صنایع دستی می‌توان گفت که در صنعت «مسگری» انواع قابلمه، سینی، دیگ، کفگیر و دیگر لوازم آشپزخانه تولید می‌شود. «بازار مسگران» آنجا قدمت زیاد دارد. «گیوه» آنجا معروف است و سایر موارد نیز نمدمالی، گلیم بافی و هستند.



### ۲۱ شهریور؛ روز ملی سینما

اگر بخواهیم از تاریخچه سینما بگوییم و تعریفش کنیم، شاید بتوان گفت: محلی ست برای جمع شدن عده‌ای از مردم، با سلاقی و علایق متفاوت که می‌روند تا داستانی را تماشا کنند که نشانگر بخشی از زندگی جاری ست؛ زندگی مردمی که در همین اجتماع زندگی می‌کنند و سرگذشت‌هایی را از سر می‌گذارند که برای ما شاید تجربه باشد و خاطره. جایی ست که انسان‌هایی که حتی بعضی‌هایشان همدیگر را نمی‌شناسند؛ اما باهم به تماشای سرگذشت انسان‌ها می‌نشینند. این سینماست که ما را به حس همدردی با جامعه دعوت و به ما یادآوری می‌کند که در اطرافمان چه می‌گذرد. اولین تجربه نمایش فیلم درواقع، دستگاهی به نام «سینما توگراف» بود که «برادران لومیر» آن را اختراع کردند. این اختراع، در دسامبر ۱۸۹۵ اتفاق افتاد و عکس‌های متحرک را به صورت پشت سرهم نشان می‌داد. این اختراع ابتدا در «پاریس» رونمایی و به دلیل استقبال مردم، به کشورهای دیگر رهسپار شد. سینما برای اولین بار با خرید دوربین فیلم‌برداری توسط «مظفرالدین شاه» در سال ۱۲۷۹ به کشور ایران آمد. اولین فیلم‌بردار ایرانی، «ابراهیم خان عکاس باشی» نام داشت. روز ۲۱ شهریور امروزه با نام «روز ملی سینما» شناخته می‌شود. درواقع، سال ۱۳۷۹ به سبب هم‌زمان شدن با بزرگداشت صدمین سال ورود این هنر به ایران، به این عنوان نام‌گذاری شد و از آن تاریخ، هر ساله این‌روز در «خانه سینما» و با حضور هنرمندان جشن گرفته می‌شود. این‌روز در تقویم ملی ایران نیز ثبت شد. در ۲۱ شهریور جشنواره‌ای نیز برگزار شد که در آن به بازیگران، کارگردانان و سایر عوامل فیلم‌های برتر، جوایزی را به رسم یادبود اهدا کردند.

### ۲۲ شهریور؛ روز برنامه‌نویسان

روز ۲۵۶۴م هرسال (معادل عدد ۱۰۰ در مبنای ۱۶) مطابق با ۱۳ سپتامبر (۱۲ سپتامبر در سال‌های کبیسه) «روز برنامه‌نویسان» نام گرفته است. «روسیه» اولین کشوری بود که این‌روز را به عنوان «روز برنامه‌نویس» به رسمیت شناخت و پس از آن، آلمان، کانادا، چین، کروات، فرانسه، گواتمالا، هند، بلژیک، استرالیا، نیوزیلند، لهستان، اسلونی، بریتانیا و ایالات متحده نیز این‌روز را به رسمیت شناختند. از جمله دلایل انتخاب عدد ۲۵۶ به عنوان «روز برنامه‌نویس» می‌توان به این موارد اشاره کرد: عدد ۲۵۶ بزرگ‌ترین توان عدد ۲ کوچک‌تر از ۳۶۵ که تعداد روزهای یک سال است، بوده. در سیستم دودویی کامپیوتری تعداد اعداد منحصر به فردی که می‌توان توسط یک بایت تولید کرد ۲۵۶ تا است که شامل اعداد ۰ تا ۲۵۵ می‌شود. عدد ۲۵۶ به صورت کلی برای برنامه‌نویس‌ها عددی آشناست.

Cinema  
National Day  
روز ملی سینما





رایگان



# جای تنما خالیست...!

فراخوان ورود مطبوعات به دنیای دیجیتال در بستر مگلند

در راستای حمایت از مطبوعات و رسانه‌های مکتوب کشور، از این پس ناشران گرامی، می‌توانند بصورت رایگان به این پلتفرم پیوسته و از کلیه خدمات آن بهره‌مند گردند.

جهت کسب اطلاعات بیشتر و ثبت‌نام در مگلند، از یکی از سه روش ذیل اقدام فرمایید:



۱) ورود به وب سایت مگلند به نشانی [magland.ir](http://magland.ir) و سپس ورود به صفحه ثبت‌نام ناشران

۲) تماس با شماره ۰۲۱-۲۸۴۲۹۸۵۲ (واحد مارکتینگ مگلند)

۳) اسکن QR کد روبرو



# فجایع سیل به دنبال گرمای شدید

مهرداد نازری  
mehrddad\_nazery@yahoo.com

آرام ممکن است در زیر دریاها ناپدید شوند. بسیاری از کشورهای آفریقایی احتمالاً از خشک‌سالی و کمبود مواد غذایی رنج خواهند برد. استرالیا احتمالاً از گرما و خشکسالی شدید رنج می‌برد و ... البته این‌ها فقط بخشی از فجایعی است که با گرمایش زمین رخ خواهند داد؛ مثلاً نباید به راحتی از کنار جنگ‌هایی که بر سر آب و غذا در منطقه خاورمیانه رخ خواهد داد، بگذریم. گرمایش جهانی حتی بر روی حیوانات هم تأثیرات بحرانی گذاشته. با تغییرات زیست‌محیطی و گرم شدن زمین، حیواناتی مثل خوک‌های دریایی در قطب زادوولد نمی‌کنند و این، باعث خطر انقراض این گونه جانوری می‌شود. چون عقب‌نشینی یخ‌های بهاری زودتر از حد معمول اتفاق افتاده، تأثیر بسزایی در حیات وحش گذاشته. از طرفی برخی گونه‌ها به خاطر گرمایش جهانی در خطر انقراض‌اند؛ مانند مرجان‌ها که طی ۳۰ سال گذشته ۹۰ درصد کاهش جمعیت داشتند. «گلوبال وارمینگ» تغییر ناگهانی و چشم‌گیری در قطب‌ها به‌ویژه قطب شمال ایجاد کرده است. این تغییرات غیرقابل بازگشت بوده و افزایش دما باعث بروز اتفاق‌های وحشتناک در آینده خواهد شد. دمای آب، سطوح یخ سطح دریا را تحت شعاع قرار داده و طبق تحقیقات انجام‌شده؛ قطب شمال روند تندتری نسبت به سایر نقاط جهان در گرم شدن خواهد داشت.

وارمینگ» (Global Warming) یا گرمایش جهانی درواقع، به گرم شدن کره زمین و افزایش تدریجی دمای سطح زمین و اقیانوس‌ها اشاره دارد. فعالیت‌های مختلف انسانی منجر به تغییرات اقلیمی آب‌وهوایی شده است. انتشار گازهای گلخانه‌ای مختلف مانند دی‌اکسید کربن و متان که در اثر سوخت‌وساز، حمل‌ونقل، صنعت، کشاورزی و ... در جو زمین منتشر می‌شود، بر افزایش گرمایش زمین تأثیرگذار بوده‌اند. این گازهای تولیدشده انرژی خورشیدی را در جو زمین حبس کرده و منجر به افزایش دمای آن می‌شوند. براساس تحقیقات انجام‌شده در این مورد؛ طی ۱۰۰ سال گذشته دمای هوا در سطح کره زمین افزایش قابل توجهی داشته و علت آن، تنها فعالیت‌های انسانی بوده است. این موضوع بر اقلیم، محیط زیست و جوامع انسانی تأثیر می‌گذارد. تغییرات اقلیمی در مناطق مختلف جهان اثرات متفاوتی دارند. برخی نقاط بیشتر از سایر بخش‌ها گرم خواهند شد، برخی بارندگی بیشتری داشته و برخی با خشک‌سالی بیشتری مواجه می‌شوند. در نتیجه اگر نتوانیم افزایش دما را در حد همین ۱.۵ درجه سانتی‌گراد نگه داریم، اتفاقاتی رخ خواهد داد: بریتانیا و اروپا در برابر سیل ناشی از بارندگی شدید آسیب‌پذیر خواهند شد. کشورهای خاورمیانه موج گرمای شدید را تجربه خواهند کرد و زمین‌های کشاورزی ممکن است به بیابان تبدیل شوند. جوامع جزیره‌ای در منطقه اقیانوس

باران‌های شدید و وقوع سیل، به دنبال گرمای شدید در سراسر جهان؛ یکی از اتفاقات تلخ و ناگوار طی روزهای اخیر بوده که عوارض سوء متعددی در سراسر جهان داشته است. دمای کره زمین روزبه‌روز در حال افزایش است و با پدیده تغییرات آب‌وهوایی روبه‌رو هستیم. درواقع، همین گرمایش جهان بوده که تغییرات اقلیمی را به دنبال داشته و خود باعث بروز مشکلات بسیاری در جهان شده است. تغییرات اقلیمی، تغییرات آب‌وهوایی است که به دلیل فعالیت‌های انسانی اتفاق افتاده است. انسان‌ها با تولید و انتشار انواع گازهای گلخانه‌ای، پدیده گرمایش جهانی را افزایش داده‌اند. از جمله دست‌کاری‌ها و فعالیت‌های انسانی که باعث گرمایش جهانی شده، می‌توان به مصرف سوخت‌های فسیلی و حذف جنگل‌ها اشاره کرد. این اقدامات در درازمدت، مشکلاتی مثل ذوب شدن یخچال‌های طبیعی، بالاتر آمدن سطح دریاها، نابودی جنگل‌های بارانی و طبیعت وحشی را به همراه داشته‌اند. این فعالیت‌ها همگی منجر به افزایش سریع غلظت دی‌اکسید کربن در جو زمین شده‌اند. گرمایش جهانی، بلاهای بسیاری بر سر کره زمین آورده است؛ بنابراین، مقابله با گرمایش زمین، امری مهم است و باید هرچه سریع‌تر جلوی آن گرفته شود. گفتنی است که میزان گازهای گلخانه‌ای نسبت به ۶۵۰ هزار سال گذشته، بیشتر شده و نیازمند اتخاذ تدابیری است. «گلوبال

## بارندگی‌های شدید و سیل در جهان طی هفته‌های اخیر



### ایالات متحده

مناطق بسیاری در این کشور پهناور تحت تأثیر طوفان قرار گرفت. بارندگی‌ها و طوفان، جان هزاران نفری را که در جشنواره‌ای در «نوادا» شرکت کرده بودند، تهدید کرد و بیش از ۷۰ هزار نفر حاضر در این رویداد، لحظاتی تلخ را تجربه کردند.



### یونان

وقوع سیل ناشی از بارندگی‌های شدید دو کشته در پی داشت.



### ترکیه

دراثر بارندگی‌های سنگین و طولانی بسیاری از استان‌ها با جاری شدن سیل آسیب دیدند.



### هند

۱۰ نفر بر اثر رعدوبرق در ایالت «اودیشا» کشته شدند.



### برزیل

وقوع طوفان منجر به مرگ حداقل ۲۲ نفر در جنوب این کشور شد.



### اسپانیا

بارندگی‌های شدید و متعاقباً سیل سه کشته و سه مفقود برجای گذاشت.



### الجزیره

چهار کشته و پنج مفقودی؛ پیامد بروز سیل در این کشور بود.

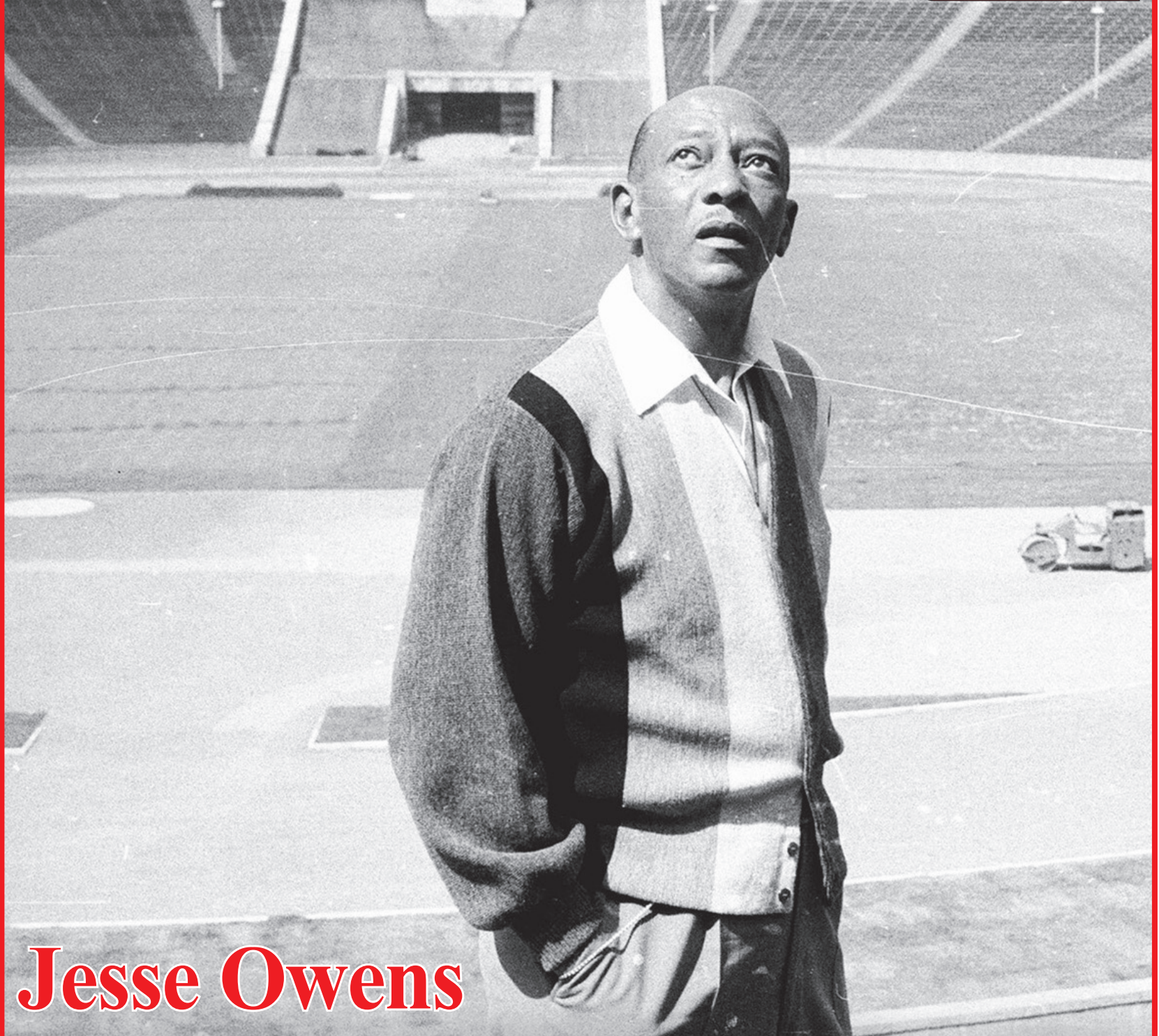


### ایران

طوفان و سیل، ۱۰۱ روستا در تبریز را در نوردد.







# Jesse Owens

## جسی اوونز؛ دونده جنجالی مدافع هیتلر؟!



«جیمز کلیولند جسی اوونز» (متولد ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۳ و درگذشته ۲۱ مارس ۱۹۸۰)، دونده آمریکایی بود. او در بازی‌های المپیک تابستانی ۱۹۳۶ برلین حضور داشت و در آن مسابقات چهار مدال طلا را از آن خود کرد. او در سال ۱۹۳۶ در حضور «هیتلر» توانست مدال دوی ۱۰۰ متر مردان را کسب کند. وی آی پی ورزشگاه المپیک شهر «برلین» به نام اوست. او نخستین ورزشکار آفریقایی-آمریکایی ست که به تبلیغ برای لوازم ورزشی پرداخت. اوج مسائل ورزشی در آلمان نازی را می‌توان مسابقات «المپیک تابستان ۱۹۳۶» دانست که مسائل سیاسی نیز در آن نقش پررنگی داشت؛ به خصوص آنکه نازی‌ها این رویداد را تبلیغی برای برتری نژاد آریایی می‌دانستند. انتخاب ورزشکاران آلمانی پیش از آنکه به مهارت آن‌ها در ورزش اهمیت داشته باشد، به چهره آریایی آن‌ها اهمیت داشت. طی مسابقات «المپیک تابستانی برلین» تعدادی از دوندگان سیاه‌پوست آمریکایی نیز به دریافت مدال المپیک نائل شدند. روزنامه‌های آمریکایی، بُردن مدال توسط دوندگان سیاه‌پوست و دریافت مدال توسط مقامات عالی‌رتبه آلمان و تشویق آن‌ها از طرف تماشاگران آلمانی را ردی بر فرضیه نژادپرستی نازی‌ها خواندند. البته موضوع مهم دیگری در خصوص سیاه‌پوستان، ماجرای دست‌ن دادن «هیتلر» با دونده سیاه‌پوست آمریکایی «جسی اوونز» است. رسانه‌های مخالف دولت «هیتلر»، تبلیغات وسیعی بر روی این موضوع انجام دادند؛ اما درحقیقت، آن روز «هیتلر» به دستور کمیته برگزاری المپیک و به دلیل تسریع در مراسم اهدای جوایز؛ از دست دادن با هر ورزشکاری (چه آلمانی و چه غیر آلمانی) منع شده بود. «اوونز» گفته است که او و «هیتلر» برای یکدیگر دست تکان داده‌اند؛ با این حال، به گفته برخی منابع؛ «هیتلر» از پیشنهاد عکس گرفتن با «اوونز» شدیداً خشمگین شد و استفاده آمریکایی‌ها از سیاه‌پوستان در المپیک را خجالت‌آور خوانده بو. «اوونز» گفته است که «هیتلر» به او احترام گذاشته و دست تکان داد؛ درحالی‌که رئیس جمهوری آمریکا حتی به وی یک تلگراف نژاد درحالی‌که «هیتلر» برای او یک عکس یادبود کابینه‌اش را با امضای خودش تقدیم کرد. نکته مهم اینکه اگر «هیتلر» با «اوونز» مخالف بود، چرا او کفش‌های سخت کارخانه آلمانی را به پا داشت و پس از بُرد، برای این کارخانه آلمانی، تبلیغ کرد (کارخانه داسلر متعلق به دو برادر آلمانی بود که در سال ۱۹۴۸ از هم جدا شدند و دو کارخانه آدیداس و پوما را بنیان‌گذاری کردند). او چهار مدال طلای ۱۰۰ متر، ۲۰۰ متر، ۴۰۰ متر گروهی و پرش طول را به دست آورد و دشوار توانست جواز حضور در فینال پرش طول را کسب کند؛ در آن مرحله با راهنمایی «لوتز لمانگ» (حریف آلمانی‌اش) به راحتی قهرمان شد. او در همه پرش‌هایش خطا می‌کرد؛ اما ناگهان «لمانگ» درحالی‌که «هیتلر»، در ورزشگاه حاضر بود، به «جسی» گفت: «دوست من! استارت پرش را کمی عقب‌تر ببر»؛ و با این تکنیک، بالاتر از هشت متر پرید و طلا گرفت. «اوونز» گفت که پس از همه این ماجراها با «هیتلر»، «وقتی به کشور خود برگشتم، حق نداشتم جلوی اتوبوس سوار شوم. من برای دست دادن با هیتلر دعوت نشدم؛ ولی برای دست دادن با رئیس جمهوری خودمان هم به کاخ سفید دعوت نشدم». آمریکا در آن سال‌ها دوران «جدایی نژادی» خود را می‌گذراند؛ لذا دیدگاه «اوونز» تعجب‌آور نیست. «اوونز» از «هیتلر» به عنوان مردی «متین» یاد می‌کرد؛ و لذا توسط برخی، «طرفدار هیتلر» نامیده شده؛ اما دیدگاه‌های شخصی او را سیاه‌پوستان دیگر لزوماً نداشتند. او در ۶۶ سالگی درگذشت.